



احیای سلطنت

برآمدن سلطنت ایرانی در
عهد سلجوقیان بزرگ و بنیادهای نظری آن

دکتر حمید اسدیپور

بہارِ حرمِ دلفریبا

احیای سلطنت

برآمدن سلطنت ایرانی در

عهد سلجوقیان بزرگ و بنیادهای نظری آن

نویسنده:

دکتر حمید اسدپور

عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس



نگارستان اندیشه

تهران - ۱۳۹۹

سرشناسه: اسدپور، حمید، ۱۳۴۳ - Asadpour, Hamid
عنوان و نام پدید آور: احیای سلطنت و برآمدن سلطنت ایرانی در عهد سلجوقیان بزرگ /
حمید اسدپور. نگارستان اندیشه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۳۱۸ ص.
شابک: 9-660759-622-978 یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۰۳-۳۱۰. نمایه.
موضوع: ایران -- تاریخ -- سلجوقیان، ۴۲۹ - ۵۹۰ ق.
Iran -- History-- Seljuks, 1037 - 1194.
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۵۲ رده‌بندی کنگره: DSR ۸۰۹
شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۳۲۸۵۴

احیای سلطنت برآمدن سلطنت ایرانی در عهد سلجوقیان بزرگ و بنیادهای نظری آن

نویسنده: دکتر حمید اسدپور
عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس
نمونه‌خوانی و نمایه‌سازی: وحید دریایی‌گی
حروفچینی و صفحه‌آرایی: مرتضی انصاف‌منش
طراح جلد: سعید صحابی
چاپ: اول، ۱۳۹۹
تیراژ: ۵۵۰ نسخه
چاپ و صحافی: نسیم

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹، واحد ۷
تلفکس: ۶۶۹۷۸۸۸۱. ۶۶۴۳۵۴۱۶. ۶۶۴۳۵۴۲۳
www.cins.ir-info@cins.ir

فهرست مطالب

۷.....	پیش‌گفتار.....
۱۳.....	فصل اول: خلافت، منشاء تاریخی، سیر تحولات.....
۱۳.....	مدخل تاریخی.....
۲۱.....	بخش اول: منشاء تاریخی خلافت، خلفای راشدین.....
۲۱.....	خلافت ابوبکر.....
۲۴.....	خلافت عمر.....
۲۸.....	خلافت عثمان.....
۳۳.....	خلافت حضرت علی (ع).....
۴۱.....	بخش دوم: خلافت و تحولات آن.....
۴۱.....	خلافت اموی در عهد شاخه سفیانی.....
۵۹.....	بخش سوم: خلافت و تحولات آن در دوره اموی.....
۵۹.....	انتقال قدرت به شاخه مروانیان.....
۷۳.....	فصل دوم: خلافت و سیر تحولات آن: خلافت در عهد عباسیان، تجزیه.....
۷۳.....	بخش اول: خلافت در عهد عباسی.....
۱۰۰.....	بخش دوم.....
۱۱۷.....	بخش سوم: ویژگی‌های اجتماعی، دینی و فرهنگی دوره عباسیان.....
۱۲۵.....	فصل سوم: خلافت در اندیشه‌های نظریه‌پردازان اهل سنت.....
۱۴۷.....	فصل چهارم: سلطنت و پیشینه نظری و عملی آن در تاریخ ایران.....
۱۴۷.....	بخش اول: قبل از اسلام.....
۱۶۳.....	بخش دوم: بعد از اسلام تا ظهور دولت سلجوقی.....
۱۸۹.....	فصل پنجم: خلافت و سلطنت در دوره سلاجقه بزرگ ایران، روابط و رقابت‌های عملی و نظری.....
۱۸۹.....	بخش اول: اوضاع عمومی خلافت عباسی در آستانه ظهور سلاجقه.....
۱۹۷.....	بخش دوم: چگونگی ظهور و شکل‌گیری قدرت سلاجقه.....

بخش سوم: ویژگی‌های اجتماعی - مذهبی سلاجقه و شیوه برخورد آنان با فرهنگ و آداب اسلامی و ایرانی.....	۲۰۵
بخش چهارم: خلافت عباسی و سلطنت سلاجقه «موقعیت، ویژگی‌ها و روابط دو نهاد در دوره حاکمیت سلاجقه».....	۲۱۴
عهد طغرل.....	۲۱۴
بخش پنجم: عهد سلطنت آلب ارسلان.....	۲۲۷
بخش ششم: سلطنت در عهد ملکشاه بن آلب ارسلان.....	۲۳۲
بخش هفتم: جانشینان ملکشاه.....	۲۵۹
بخش پایانی: رقابت‌های ایدئولوژیک خلافت و سلطنت در دوره سلاجقه.....	۲۷۷
چکیده سخن.....	۲۹۷
کتابشناسی (گزینه منابع).....	۳۰۳
نمایه.....	۳۱۱

پیش گفتار

کتابی که در پیش رو دارید حاصل مطالعه و تحقیق پیرامون پیشینه تاریخی، عملکرد، روابط و نیز پشته‌های نظری و عملی نظام خلافت و سلطنت در قرن پنجم هجری می باشد. در این قرن در ایران زمین، سلطنت سلجوقی قدرت را در دست داشت و در بغداد نیز هنوز خلفای بنی عباس زمامدار رهبری مذهبی و معنوی عامه مسلمانان بودند.

از قرون نخستین اسلامی تا زمان حمله مغول و فروپاشی حکومت های ایرانی و نیز خلافت عباسی در بغداد، سلطنت سلجوقی در بین دولت های ایرانی آن عصر از برجستگی و ویژگی های خاص برخوردار می باشد. این ویژگی های خاص حکومت سلجوقیان ناشی از استقرار و حاکمیت اداری مشخص و نیز احیا و وحدت ملی در سرزمین ایران بوده است. به موازات این مسائل، امور دیگری از قبیل اشاعه و رونق زبان فارسی، تأسیس و راه اندازی مدارس علمی و دینی در شهرهای گوناگون، انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دربار سلاجقه، احیا و اصول اداری و کشورداری ایرانیان، تشکیل سپاهیان و نظامیان قدرتمند و کارآمد و نیز رونق اقطاع و اقطاع داری را می توان از جمله سایر ویژگی های این سلطنت برشمرد. اما با این وجود و به رغم مطالعات و تحقیقات فراوانی که پیرامون سلطنت این خاندان و ابعاد مختلف حکومت آنان صورت گرفته است هنوز ابهامات و سؤالاتی در بعضی امور برجای مانده و چندان که باید و شاید هم مورد عنایت اهل فن واقع نشده است.

یکی از این نکات ناگفته و بی پاسخ، همانا بررسی وضعیت نهادهای حکومتی این دوره و تحولات تاریخی مربوط به آن ها اعم از نظری و عملی می باشد. به عبارت دقیق تریکی از اساسی ترین ویژگی های سلطنت سلجوقیان، تشکیل و پیدایش مجموعه ای نظری در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اخلاقی پیرامون سلطنت و ویژگی های آن با رویکرد به ارزش های ایرانی می باشد. لهذا شناخت عناصر مؤثر در شکل گیری تحولات نظری و علمی این دوره، پیرامون نظام خلافت و سلطنت و رقابت های ایدئولوژیک این دو نهاد و آثار این رقابت ها و چالش ها از جمله مهم ترین پرسش ها و نکات باقی مانده حول این محور می باشد.

به هر صورت این پرسش‌ها و نکات مهم که از حساس‌ترین مسائل مربوط به حکومت ترکان سلجوقی در ایران به شمار می‌رود، به همراه علاقه شخصی به مطالعه مسائل سیاسی و اجتماعی این دوره، باعث گردید تا طرح این کتاب را افکنده و به آن جامه عمل بپوشانیم. البته در کنار این علایق و اشارات، نکته دیگری که ما را بدین جهت رهنمون ساخت، همانا برخی ضرورت‌ها بود که در ارتباط با تاریخ عمومی دوره سلجوقی و تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و تحولات مربوط به نهاد سلطنت در نزد ایرانیان احساس می‌شد. از آن جمله ضرورت شناسایی عناصر اصلی ساختار قدرت و مبانی حکومت ترکان با ویژگی‌های خاص آن و تبیین دقیق پشتوانه‌های نظری و عملی حکومت آنان می‌باشد. هم‌چنین نحوه ارتباط آنان با نهاد خلافت و نیز بررسی تحولات تاریخی مربوط به نهاد خلافت اسلامی از جمله سایر انگیزه‌هایی بود که موجب رویکرد ما به این موضوع گشت. در این کتاب تلاش شده است که پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای برای موضوعات فوق به دست آید. ناگفته پیداست که رویکرد به چنین موضوعاتی با توجه به ابعاد گوناگون آن، با چه موانع و مشکلاتی درگیر و رودررو می‌باشد. گذشته از فقر منابع و مآخذ به ویژه در زمینه‌های تثوریک و بررسی تصورات و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و پیگیری تحولات آن، مانع عمده، ناشی از نوعی ذهنیت حاکم در ارتباط با چنین پژوهش‌هایی می‌باشد. این وضعیت ناشی از این باور است که میراث و پشتوانه‌های نظری تمدن ایرانی و اسلامی در باب اندیشه‌های سیاسی به مفهوم رایج و امروزی آن از اعتبار و اهمیت کافی برخوردار نبوده است. وانگهی پذیرش و مشروعیت خلافت و یا سلطنت از بدیهیات مسلم تاریخی به شمار رفته است. لذا تجزیه و تحلیل این موارد را ضروری نمی‌شمارند. موضوع دیگری که مرتبط با همین طرز تفکر است این‌که به طور عموم، پژوهش در چنین زمینه‌هایی را تنها یک موضوع تاریخی قلمداد نموده‌اند و حتی ابعاد و نتایج نظری آن را در حصار زمان و مکان تاریخی گنجانده‌اند. بدین ترتیب از ضرورت و اهمیت واقعی آن کاسته و به نوعی به کتمان جایگاه و ضرورت چنین پژوهش‌های اساسی می‌پردازند. در حالی که امروز، با توجه به مسائل مطرح در سطح جامعه به ویژه در زمینه فرهنگ عامه، ایدئولوژی، سیاست، فرهنگ و تمدن، سنت، تجدد و مدرنیسم و نیز حفظ معیارهای فکری و فرهنگی ملی و مذهبی ضرورت چنین اموری بیشتر آشکار شده است. علاوه بر آن به زعم ما موضوعی همچون بررسی مبانی تاریخی تحولات خلافت و سلطنت و شناسایی پشتوانه‌های نظری و عملی آن در تاریخ نه تنها بحثی صرفاً تاریخی نیست بلکه بحثی امروزی، زنده و جاری در جامعه فعلی ایران به شمار می‌رود و رهگشای بسیاری از

ابهامات پیرامون تصورات ایرانیان در باب حکومت، شیوه حکومت و ویژگی‌های حکومت و حاکم می‌باشد.

در همین ارتباط می‌توان به مثالی دست زد. همانگونه که ما به هنگام بررسی پیرامون اقطاع و یا تیول‌داری در دوره قاجار نمی‌توانیم از نگرستن به منشاء و تحولات این موضوع چشم‌پوشی کنیم و تنها به بررسی اوضاع زمان مورد نظر بپردازیم، در مورد فلسفه حکومت و تصورات اندیشمندان سیاسی و نیز پندار عامه هم در مورد حکومت و مشروعیت آن نیز نمی‌توانیم ریشه‌های تاریخی، تحولات نظری و عملی آن را مدنظر قرار ندهیم. به عبارت بهتر به هنگام بررسی وضعیت سلطنت و مشروعیت آن در عصر قاجار نمی‌توانیم به تاریخچه تحولات نظری پیرامون مشروعیت سلطنت در تاریخ ایران بی‌توجه باشیم.

بدون شک اندیشه و تصورات متفکران و سیاستمداران جامعه ما در هر زمانی تحت تأثیر میراث تاریخی این سرزمین قرار داشته است و بخشی از آن را قضایای مربوط به شیوه حکومت‌داری، ویژگی‌ها، پشتوانه‌های ایدئولوژیک و مبانی مشروعیت آن تشکیل می‌دهد. از آنجا که در گذر تاریخ، این تصورات و پندارها همراه با مقدمات فلسفی آنان، دچار تحول و تطور شده است و ویژگی‌های جدید کسب کرده‌اند، تجزیه و تحلیل این دگرگونی‌ها، نکاتی جدیدتر و جالب‌تر را آشکار نموده و ریشه‌های تاریخی رفتار و تفکرات سیاسی و اجتماعی امروزین ما را مشخص می‌نماید. به عبارت بهتر در میدان رویارویی و چالشی که با نظام‌ها و اندیشه‌های غیرایرانی و اسلامی در مورد حکومت و فلسفه آن قرار گرفته‌ایم، شناخت و تجزیه و تحلیل جایگاه فعلی جامعه ما بدون بررسی و شناسائی مبانی تاریخی تحولات سیاسی و اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود.

به هر حال مطالعه و بررسی موضوعاتی از قبیل وضعیت اندیشه‌های سیاسی در قرون گذشته نه تنها از جهت تاریخی امری ضروری و لازم به شمار می‌رود بلکه از لحاظ کسب آگاهی بیشتر از وضعیت فکری و سیاسی و پی بردن به میزان و عمق تصورات و تفکرات جامعه نیز فوریت و ضرورت دوچندان یافته است و به موضوعی جانی و اضطراری تبدیل می‌شود. قدر مسلم این‌گونه پژوهش‌ها و نیز پردازش فرضیه‌هایی پیرامون چنین موضوعاتی، بدون پرداختن به مقدمات فلسفی و سیاسی امکان‌پذیر نخواهد بود، اما سعی ما در این کتاب بر آن خواهد بود که حتی المقدور از پرداختن به مقدمات فلسفی و سیاسی، نظریه‌پردازی و نیز مفاهیم مجرد و انتزاعی پرهیز نماییم. در حقیقت از زاویه‌ای تاریخی، تحولات نظری و عملی حول محور نظام

خلافت و سلطنت و مبانی آن در زمان مورد نظر را بررسی قرار گرفته است.

به رغم قلت منابع و نیز ماهیت تاریخی و تئوریک موضوع پژوهش، تلاش گردید تا وضعیت کلی نهاد خلافت و سلطنت در عهد سلاجقه بزرگ ایران، همراه با بررسی عملکرد و روابط متقابل این دو نهاد، تاریخچه و منشاء شکل‌گیری و نیز تحولات ماقبل این دوره، سیاست‌ها و رقابت‌ها و همزیستی‌های دو نهاد در طی این قرن، پشتوانه‌های ایدئولوژیک و مبانی نظری و عملی مشروعیت هر کدام مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. بدین منظور ابتدا خلافت به دلیل تقدم زمانی مورد توجه قرار گرفته است و در طی دو فصل نخستین فلسفه سیاسی اسلام، رفتار سیاسی پیامبرگرای اسلام، کیفیت شکل‌گیری حکومت خلفای راشدین، ویژگی‌ها و تحولات مربوطه، نتایج و آثار آن و سایر موارد مطرح شده است. آنگاه تصورات و وضعیت کلی خلافت در دوران امویان همراه با ویژگی‌های جدید حکومت در این دوره، تصورات و عقاید خلفای اموی در مورد خلافت و تحولات مربوطه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. هم‌چنین تلاش شده است که نقاط قوت و ضعف هریک از خلفای اموی و نهایتاً دستگاه خلافت در عهد امویان مورد شناسایی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

در مورد خلافت بنی‌عباس و شرایط خلافت در عهد خاندان نیز به همین منوال تا آغاز قرن پنجم هجری عمل شده است و در طی این مدت فراز و نشیب‌های حکومت خاندان عباسی همراه با تحولات جدید و پیدایش نظریه‌پردازی‌های جدیدتر پیرامون خلافت مورد تجزیه و تحلیل واقع گردیده است. هم‌چنین در طی این دو فصل نخستین و در یک بخش به طور مفصل به بررسی آراء نظرات و عقاید نظریه‌پردازهای دستگاه خلافت پرداخته شده است و روند این جریان را همراه با ویژگی‌های متفاوت آن مورد بررسی قرار داده و مبانی مشروعیت دستگاه خلافت را از نگاه آنان بازگو نموده‌ایم.

در فصل چهارم پیشینه تاریخی و نظری سلطنت در ایران باستان، ویژگی‌های آن همراه با نظریه‌پردازی‌های خاص خود و نیز کیفیت بازتاب سلطنت ایرانی و ویژگی‌های آن در ادبیات تاریخی و مذهبی تمدن اسلامی بحث شده است. آنگاه به زمینه‌های ظهور و شکل‌گیری امارت‌های نیمه‌مستقل اشاره شده و ضمن نقد و بررسی عملکرد خلافت، چگونگی ظهور اولین حکومت‌ها و دولت‌های ایرانی و سپس ظهور پدیده‌ای بنام سلطنت و سلطان در نزد ایرانیان و تحولات تاریخی تا هنگام ظهور سلاجقه به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این بخش سعی شده است که وضعیت این دو نهاد یعنی خلافت و دستگاه‌های حکومتی ایرانیان

به عنوان دو نهاد صاحب قدرت به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار گیرد و نقاط قوت و ضعف هر کدام در هر دوره‌ای مشخص گردد.

روابط متقابل و سیاست‌های مرتبط دستگاه خلافت و سلطنت در طی قرون، نخستین اسلامی تا آغاز قرن پنجم و ظهور سلجوقیان یکی دیگر از مواردی است که در فصل چهارم، به دقت مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته است. به عبارت دقیق‌تر در فصل چهارم علاوه بر اشاره به چگونگی روی کار آمدن حکومت‌های ایرانی اعم از امارت یا سلطنت، بحث بیشتر عمدتاً ناظر بر تحولات نظری و پشتوانه‌های تئوریک پیرامون مشروعیت سلطنت و توجیه قدرت و حکومت آنان بوده است.

در طی فصل پنجم و در چند بخش جداگانه، روی کار آمدن سلجوقیان، زمینه‌های کسب قدرت و پیشینه تاریخی فرهنگی و اجتماعی آنان، وضعیت اقتصادی و علل مهاجرت آنان و آراء گوناگون پیرامون این موضوع، اوضاع عمومی حاکم بر ایران و سرزمین‌های شرقی خلافت عباسی، وضعیت خلافت در این روزگار، جایگاه نظری و عملی خلافت در روابط سیاسی آن عهد، شرایط سلطنت غزنوی، روابط غزنویان با خلافت عباسی و کیفیت برخورد دربار خلافت عباسی با ظهور قدرت سلجوقی به طور مفصل بررسی گردیده است. سپس نقطه آغازین روابط خلافت عباسی و حاکمان سلجوقی و تصورات رهبران هر دو نهاد مورد ارزیابی قرار گرفته است و روابط و عملکرد هریک از خلفاء عباسی و سلاطین سلجوقی در برابریکدیگر به طور تطبیقی مورد مطالعه واقع شده است. سعی بر این بوده است که منطق حاکم در روابط این دو نهاد و روح جامعه و روند تحولات مدنظر باشد و با شناسایی عناصر دخیل و مؤثر در سیاست‌ها و شکل‌گیری اوضاع و احوال عمومی، تجزیه و تحلیل کلی از شرایط به عمل آید و موازنه قدرت از جهت نظری مورد سنجش واقع گردد. از دیگر موارد مطرح شده در این فصل، توجه خاص به پیدایش آثار در زمینه‌های سیاسی و مذهبی، هدف از خلق آن‌ها و هم‌چنین بررسی سهمی است که در تاریخ اندیشه‌های سیاسی و تفکر عقلانی در این سرزمین داشته‌اند. نگارنده اذعان دارد که انجام چنین کار سترگ و بنیادی که در واقع رهیافتی به مبانی و اصول اندیشه‌های مربوط به حکومت که در تاریخ ایران می‌باشد، نیاز به وقت بیشتر، دقت افزون‌تر و آگاهی عمیق‌تری دارد، لذا ضمن قبول مسئولیت هرگونه خطا و لغزش از فضلاء و اهل فن، انتظار مساعدت و راهنمایی دارم. در پایان، از اساتید ارزشمند، آقای دکتر الهیار خلعتبری و آقای دکتر سید جواد طباطبایی که در تألیف این اثر، ما را از راهنمایی‌های خود بهره‌مند نمودند، تشکر

می‌کنم. هم‌چنین، از آقای دکتر حسین اسکندری به جهت بازخوانی متن، پیش از چاپ کتاب و آقای دکتر حیدری‌نیا، مدیر انتشارات نگارستان خاطره، سپاسگزاری می‌نمایم.

حمید اسدی‌پور، بوشهر ۱۳۹۷

فصل اول

خلافت، منشاء تاریخی، سیر تحولات

مدخل تاریخی

ظهور دین اسلام و پیدایش مجموعه نظری و عملی آن در تاریخ عمومی ملل خاورمیانه مهم‌ترین نقش را ایفا نمود و به صورت محوری بنیادین در زندگانی اجتماعی این ملت‌ها درآمد. اسلام هرچند در بین بی‌نام و نشان‌ترین ملل خاورمیانه ظهور نمود اما توانست به وسیله همین ملت بی‌نشان، سیطره خویش را بر ملل دیگری که این همسایگان بی‌تمدن خود را سرزنش می‌کردند، گسترده سازد و به انجام وظیفه سیاسی - اجتماعی خود در تاریخ این منطقه از جهان بپردازد.

اسلام نه تنها در تاریخ، بلکه در ماهیت و نیز ویژگی‌های ذاتی هم، دینی سیاسی - اجتماعی است که پیروان خود را نه فقط به عنوان فرد به نجات و رستگاری دعوت می‌کند، بلکه مسلمانان در تحت لوای امت اسلامی و جامعه مسلمان به حرکتی اجتماعی در جهت رستگاری و نجات عمومی فرامی‌خواند که این خود یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های دین اسلام در مقایسه با سایر ادیان بشمار می‌رود. مضافاً اینکه سیر تحولات تاریخ اسلام خود گواه مستند دیگری بر ویژگی‌های سیاسی - اجتماعی دین اسلام است.

به منظور عملی شدن این حرکت اجتماعی امت اسلامی در جهت رستگاری و نجات عمومی، نوعی سازمان حکومتی و شیوه اداری در جهت کنترل و هدایت گروه‌های اجتماعی مورد نیاز بود. به عبارت دیگر نظام حکومتی و به تبع آن قدرت برای اداره حکومت ضروری است. فلسفه پیدایش و تشکیل دولت اسلامی در تاریخ اسلام و فراز و نشیب‌های آن، از همین نیاز و ضرورت عینی سرچشمه گرفته است. اگرچه این مقوله به طور مستقیم در چهارچوب موضوع مورد نظر ما، جای نمی‌گیرد اما ناگزیریم اشاره کنیم که اصول سیاسی اسلام، اصول قدرت و اختیارت دولت اسلامی و مهم‌تر از آن منشاء قدرت و مشروعیت آن در کتاب مقدس

مسلمانان (قرآن) و سنت پیامبر اسلام، طرح و تبیین گردیده است.^۱ بنابراین قرآن کریم و سنت عملی و نظری پیامبر اسلام دو منبع اساسی و معتبر برای تدوین قوانین و اصول سیاسی اسلام به شمار می‌روند که از درون آن‌ها می‌توان به خطوط عمده و کلی این سیاست‌ها و قوانین دست یافت. ذکر موارد مهمی چون ضرورت وجود حکومت و رهبر، منشاء قدرت حکومت اسلامی، معیارهای صحیح گزینش و اطاعت از یک حکومت منطبق با قوانین اسلامی، از جمله اصولی هستند که در قرآن و نیز سنت پیامبر اسلام مورد توجه قرار گرفته‌اند. عنایت به این امور در بردارنده توجه اسلام به امور اجتماعی و پرداختن به فرد به عنوان یک انسان است. به عبارت دیگر رسالت اسلام تنها نجات فرد نیست بلکه نجات جوامع و اجتماعات انسانی است و بدین لحاظ ضرورت‌هایی که دین اسلام در چهارچوب اصول سیاسی و اجتماعی به آن‌ها توجه نموده است حاکی از اجتماعی بودن رسالت دین اسلام می‌باشد.

خداوند در قرآن و نیز پیامبر اسلام در طی دوره زندگی و رسالت خویش، ضمن رهنمودهای فراوانی بر این نکته اشاره کرده‌اند که منشاء مطلق قدرت در سطحی عمومی و فراگیر خداوند است و بجز خداوند، قدرتی دیگر وجود ندارد که بتواند منشاء قدرت گردد. در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که مفاد آن‌ها تأکید بر این اصل است که قدرت پیامبر در اجتماع اسلامی و اداره امور امت اسلامی ناشی از خداوند است و این قدرت را امت اسلامی به پیامبر واگذار نکرده است بلکه خداوند با انتخاب و فرستادن پیامبر به عنوان رسول و نبی به او قدرتی می‌بخشد که قادر به انجام رسالت خویش باشد. بنابراین قدرت پیامبر ناشی از قدرت مطلق ایزدی است و لذا اگر مؤمنی می‌خواهد از خداوند اطاعت کند باید از پیامبر و فرستاده او هم اطاعت کند. زیرا این خداوند است که او را به رسالت برگزیده و شریعت خویش را به وی اعطا نموده و او را قدرتمند ساخته و در روی زمین و در بین انسان‌ها وی را مورد خطاب مستقیم خویش قرار داده است. توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت می‌باشد زیرا پیامبر نه تنها نماینده ویژه الهی و

۱. اصول و فلسفه سیاسی دین اسلام، به طور کلی و عمومی در قرآن مجید بیان شده و رفتار عملی و نیز رهنمودهای نظری پیامبر اسلام در طول بعثت و نبوت از منابع مهم این اصول به شمار می‌روند. مواردی چون منشاء قدرت خلافت و وظایف خلیفه، ضرورت وجود خلیفه و خلافت، حوزه اختیارات خلیفه و دولت و حقوق فردی و اجتماعی مسلمانان از مواردی هستند که در قرآن و نیز سنت نبوی به وضوح بیان شده است و اندیشمندان و فقهای اسلامی از آنان در تدوین تئوری‌های خویش بهره گرفته‌اند.

اعمال کننده حاکمیت خداوند در روی زمین است بلکه ابلاغ کننده دستورات الهی هم می باشد. دستوراتی که خود منبع و منشاء اولیه قوانین اجتماعی بشر بوده اند و پیامبر نیز مجری این دستورات و قوانین محسوب می گردید. بنابراین قدرت حکومت اسلامی که در رأس آن پیامبر قرار دارد و عملاً هم به طور عینی و واقعی توسط پیامبر (ص) در مدینه تشکیل یافت قدرتی مشروع و واجب الطاعة بود. زیرا مشروعیت این قدرت و حکومت به سبب قدرت پیامبر بود و بدین ترتیب به دلیل آنکه قدرت حکومت اسلامی ناشی از قدرت خداوند است، قدرتی مشروع و مقدس و در عین حال واجب الطاعة محسوب می شد. البته مسلم است که قدرت چنین حکومتی و نیز ماهیت چنین حکومتی بسیار مقدس و مذهبی باشد، زیرا به نسبت کسب قدرت از منبع مطلق قدرت ایزدی تقدس خویش را از یگانه منشاء مقدس قدرت اخذ می کند. آیه های ۸ تا ۱۰ سوره فتح به روشنی بر این معنا دلالت دارند: «... انا ارسلناک شاهدآ و مبشراً و نذیرآ، لقد امنوا بالله ورسوله و تعزروه و توقروه تسبحوه بكرة و اصیلاً، ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله، یدالله فوق ایدیهم....» ترجمه: «ما شخص تورا (پیامبر) به عالم فرستادیم که شاهد نیک و بد امت باشی و خلق را به لطف و رحمت حق بشارت دهی و از قهر و عذاب او بترسانی، تا تو خود با صالحان اُمتت به خدا ایمان آورده و دین او را یاری کنی و به تعظیم جلالش صبح و شام، تسبیح گوئی. ای رسول، مؤمنانی که با تو بیعت کردند، به حقیقت با خدا بیعت کردند (چون فرستاده خدایی و دست خدای بالای دست آنهاست).»^۱

به هر حال ظهور دین اسلام، منجر به پیدایش و تشکیل حکومتی جدید با ویژگی های خاص در تاریخ سیاسی ملل خاور میانه و از جمله ایران گردید. به طوری که مرزهای جغرافیایی سنتی را به هم ریخت و «ملل گوناگونی را بدون توجه به صفات نژادی، خصوصیات اقلیمی و اقتصادی و ویژگی های مذهبی و اعتقادی تحت تابعیت خود درآورد.»^۲

این دولت بر اساس اصول سیاسی اسلامی مندرج در قرآن و توسط پیامبر اسلام در مدینه پایه گذاری گردید و در طی حیات آن حضرت راه تکامل و رشد را طی نموده و در دوره های بعدی، مبدل به قدرتی عظیم در صحنه سیاسی - اعتقادی و نظامی جهان آن زمان گردید. دولت اسلامی و به عبارت صحیح تر، نظام حکومتی تحقق یافته اسلام در مدینه در دوره زندگانی

۱. قرآن کریم، سوره فتح، آیه های ۸ - ۱۰.

2. Religion and state: islam in the contempory world, By Dr. M. S Daoudi from: STUDIES in islam "JOURNAL" vol, xlx. No 1-2, P. 1 janUery/April 1982.

پیامبر اسلام، بر اساس اصول و قوانین اسلامی که از طریق وحی به پیامبر می‌رسید و نیز تلاش همه‌جانبه پیامبر در تطبیق سیاست و عملکرد این دولت با این اصول، پی‌ریزی گردید و به این سبب مشروعیتی تام، خاص و مقدس پیدا نمود. این مشروعیت به صورتی بود که بعدها در تاریخ مسلمانان، حکومت پیامبر و دولت اسلامی صدر اسلام جنبه‌ای الگویی و حتی آرمانی پیدا کرد و به یکی از ایده‌آل‌های اساسی مسلمان مبدل گشت. تأثیر این حکومت چنان است که فیلسوف سیاسی اندیشی چون فارابی به هنگام شرح خصوصیات و ویژگی‌های مدینه فاضله خویش، اجتماع و حکومت اسلامی صدر اسلام را در نظر می‌گیرد و بر اساس آن به تدوین نظریه سیاسی - فلسفی خویش می‌پردازد.

با رحلت پیامبر اسلام، این دولت تازه متولد شده و این اجتماع و نظام سیاسی - اجتماعی تازه شکل گرفته، دچار بحرانی عمیق و اساسی می‌گردد. به طوری که وقفه‌ای فراگیر در حیات آن ایجاد شده و آثار این وقفه، بصورت تنش‌های عمیق سیاسی - اجتماعی - مذهبی و نظامی و حتی نژادی و قومی، شکاف‌های عمیق و آبادی را در بین مسلمانان پدید آورد. تاریخ این تنش‌ها و بحران‌ها فقط چند سالی از عمر حکومت اسلامی کمتر است و همواره به صورت یک معضل جاودان دامن‌گیر سیر تاریخی مسلمانان شده است و به همراه آن تاریخ خویش را طولانی‌تر و پیچیده‌تر کرده است.

در حقیقت می‌توان گفت که این بحران در وهله اول بر اثر رقابت‌های قومی و اختلاف منافع فردی و قبیله‌ای و مهم‌تر از آن به واسطه وجود زمینه‌های تنش‌زایی تعصبات عربی در بین مسلمانان عرب مکه و مدینه بوجود آمد. دلایلی که اکنون نظریه‌پردازهای فرقه‌های گوناگون اسلامی در مورد چگونگی انتخاب جانشین پیامبر (ص) و نیز علل بروز اختلاف در نحوه اجرای این روند بیان می‌کنند، حاصل سال‌ها و قرن‌ها بحث و جدل و حب و بغض‌هایی است که اکنون پوشش شرعی و مقدس یافته است. فراتر از این دلایل سنتی بازگو شده در تاریخ، باید به شرایط سیاسی - اجتماعی مسلمانان و شیوه ترکیب عناصر مسلمان در مدینه توجه نمود و این زمینه را باید همواره در مدنظر نگاه داشت که اعراب هر چند مسلمان شده بودند و در رفتار و خصوصیات اخلاقی و فکری آن‌ها دگرگونی‌های عظیمی رخ داده بود اما ترکیب اجتماع مسلمانان و شرایط اجتماعی هریک از عناصر این ترکیب که بازمانده دوران جاهلی و قبل از اسلام بود می‌توانست به صورت یک عامل قوی در صحنه سیاسی جهان اسلام نقش ایفا کند.^۱

۱. مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، شرکت سهامی انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۳۹۳.

اختلاف بر سر جانشینی پیامبر و کسب قدرت سیاسی و اداره حکومت اسلامی، در نهایت منجر به حاکمیت گروهی از مسلمانان و محکوم شدن سایر گروه‌های دیگر مسلمان گردید. به دنبال آن در طول تاریخ اسلام، هریک از این گروه‌ها ضمن پرداختن به تاریخ خاص خویش به تئوریزه نمودن آراء، عقاید و اصول ایدئولوژیکی پرداختند و سرانجام میراث فکری - فقهی سیاسی جهان اسلام را در شاخه‌های متنوع آن و در انطباق با منافع گروهی و مذهبی و سیاسی خویش به وجود آوردند. اشاره‌ای که به تأثیر زمینه‌های اجتماعی موجود و بافت عناصر اجتماعی جامعه مسلمان و نیز رقابت‌های فردی و گروهی و اختلاف منافع افراد و اقوام در پیدایش بحران سیاسی جهان اسلام شد، در حقیقت به شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی موجود در جامعه عربی جاهلی که زادگاه اولیه نخستین دولت اسلامی به شمار می‌رود، نظر دارد.

صرف نظر از رقابت قبیله‌ای و نژادی که در سطحی فراگیر بین اعراب شمالی و جنوبی وجود داشت، رقابت‌های درونی در سطح طوایف و قبیله‌های هم‌نژاد هم وجود داشت و حتی می‌توان گفت که بین شاخه‌های فرعی یک خاندان هم رقابت‌های درون گروهی و اجتماعی یافت می‌شد. نمونه برجسته‌ای از این رقابت‌های گروهی و قومی که جنبه‌ای تاریخی و نیز افتخارآمیز یافته است همانا رقابت بین شاخه‌های فرعی خاندان قریش در مکه می‌باشد که نه تنها قبل از اسلام بلکه بعد از اسلام هم به شکلی شدیدتر ادامه یافت. رقابت دو شاخه عمده قریش یعنی بنی‌امیه و بنی‌هاشم و به موازات آن موضع‌گیری شاخه‌های فرعی‌ترین خاندان در جهت اتحاد و یا مخالفت با هریک از این دو شاخه عمده سرنوشتی طولانی و شگفت‌انگیز دارد. این رقابت‌های شدید و فشرده شاخه‌های خاندان قریش در آغاز ظهور دین اسلام با شدتی هرچه تمام‌تر و حالتی هرچه خشن‌تر در بین اعضای خاندان قریش وجود داشت^۱ و دامن زده می‌شد. بنابراین باید توجه داشت که هریک از بزرگان و افراد خاندان قریش اعم از آنکه از شاخه‌های اصلی و یا فرعی آن باشند با قبول دین اسلام، با چنین زمینه‌ای وارد دین اسلام می‌شدند و بدین ترتیب علاوه بر انگیزه‌های قبلی رقابت، انگیزه‌ای جدید که همان دین اسلام و هویت مذهبی جدید آن بود به مجموعه انگیزه‌های این رقابت افزوده می‌شد و با دنبال آن آهنگ این خصومت‌ها تندتر می‌گشت.

۱. برای اطلاع بیشتر: ک: تاریخ‌نامه طبری، برگردانده منسوب به بلعمی، ج ۱ به تصحیح محمد روشن، نشر نو، تهران، چاپ اول ۱۳۶۸.

البته پیامبرگرمی اسلام به شدت سعی داشتند که مفاهیم عالی و معانی والای اجتماعی را جایگزین تصورات و معانی فردی و قبیله‌ای نمایند و در این راه هم آن قدر موفق بودند که توانستند برای اولین بار در تاریخ اعراب و عربستان از مجموعه قبایل و طوایف پراکنده و رقیب، امتی واحد با حکومتی واحد بوجود آورند. با وجود این طبیعت و بافت عناصر جامعه مسلمان از یک سو و از سوی دیگر وجود نگرانی و اضطراب پنهانی و رقابت و خصومت ناپیدای اعراب مکی و مدنی و نیز سطحی بودن ایمان و عقیده بعضی از بزرگان قریش که در دوره متأخر حیات پیامبر وارد دین اسلام شده بودند، شرایطی را مهیا ساخت که به هنگام فقدان پیامبر، بار دیگر انگیزه‌های قومی و قبیله‌ای جان گرفت و مفاهیم عالی اجتماعی اسلام، رنگ و بوی خود را از دست داد.

گزارشات تاریخی این واقعیت را نشان می‌دهد که از همان ابتدای تشکیل جامعه اسلامی در مدینه، بین دو عنصر اصلی آن اجتماع یعنی مهاجرین و انصار، نوعی نگرانی از قدرت‌یابی گروه رقیب وجود داشته است و البته این نگرانی‌ها و اضطراب‌ها در طی شکل‌گیری اجتماع اسلامی به انگیزه‌های قوی در جهت رقابت بین این دو دسته تبدیل شده بود. به عبارت دیگر، ترکیب و امتزاج جامعه اسلامی از دو عنصر مشخص انصار و مهاجرین با ویژگی‌های سنتی و قبیله‌ای خاص، در بطن خود تخم جدایی و رقابت را پرورش می‌داد. در تاریخ‌نامه طبری یا تاریخ منسوب به بلعمی که از کهن‌ترین آثار و متون فارسی به شمار می‌رود، ضمن نقل جریان بیعت می‌گوید که یکی از اهالی یثرب با پیامبر در مکه، نکته‌ای را بیان می‌کند که به وضوح و صراحت نشان می‌دهد که انصار و مسلمانان مدینه از همان ابتدا وسوسه و دلشوره تفوق‌یابی مهاجرین را در ضمیر خود داشته‌اند. بلعمی ضمن نقل جریان بیعت می‌گوید که یکی از اهالی مدینه که جزء هیئت نمایندگان مدینه‌ای بوده است پس از پایان مراسم بیعت سؤالی را مطرح می‌کند که حاکی از همین اضطراب و نگرانی است، بلعمی چنین می‌نویسد:

«... و ابو الهثیم بن تیمان یکی مرد از نقیبان اوس ولیکن مهتر بود و سخن‌گوی تر، عباس (عموی پیامبر) را گفت: یا ابا الفضل یکی سخن مانده است که کس همی نگوید و مرا چاره نیست. عباس گفت: بگوی، گفت: این همه شرط‌ها که رسول خدای با ما کرد پذیرفتیم و به جان خریداری کردیم. ما را نیز شرطی با اوست، عباس گفت، چه شرط است؟ گفتا: یا عباس، میان ما میان قریش و میان همه عرب در بادیه دوستی است دیرینه از پدران و ما این همه می‌پذیریم و نصرت پیامبر می‌کنیم و خلق را بر خویشتن دشمن می‌کنیم و میان ما و قریش لابد

خون ریختن بود و عداوت‌ها افتد، نباید که پیغمبر را کار راست شود فرمان دادن مملکت عرب و سیادت و اقتدا بدو گردد و او را آرزوی وطن و خانه خویش خیزد و باز مکه آید به میان قوم خویش و ما را دست باز دارد به میان خلق با عداوت و دشمنی عرب، پیامبر گفت، من از شما ام و مرگ و زیستن من اندر میان شماست».^۱

و بدین ترتیب پس از رحلت پیامبر اسلام، ترس و واهمه از قدرت یابی حریف و رقیبان، موجب شکل گرفتن بحران سیاسی اسلام شد و در واقع با این سابقه و زمینه موجود، هریک از مدعیان حق جانشینی پیامبر با آگاهی از نظرات و تمایلات رقیبان خویش به فکر چاره افتادند. آن‌ها ضمن زیر پا نهادن تمام تعالیم پیامبر و مفاهیم عالی اسلام و رهنمودهای پیامبرگرامی اسلام، طرح‌ها و نقشه‌هایی را برای کسب قدرت آماده کردند و از این میان انصار با این انگیزه‌هایی که از ابتدا داشتند، زودتر از سایرین دست به کار کسب قدرت و حکومت اسلامی بعد از پیامبر شدند. زیرا در نظر آنان، این حکومت جدا از جنبه مذهبی و معنوی آن در حکم ریاست و آقایی بر کل عربستان و در واقع تمام اعراب می‌بود و بدین سان سقیفه بنی ساعده و مباحثات تاریخی آن شکل گرفت و این مباحثات و جدل‌ها خود گواه روش دیگری بر این ادعا بود که این بحران از کجا و از چه زمانی ریشه می‌گرفت.

به هر حال در سقیفه بنی ساعده و به دنبال زمینه‌های فراهم شده از روزهای قبل، دو گروه اصلی مدعی حق جانشینی پیامبر و حکومت اسلامی یعنی انصار و مهاجرین به بحث و گفتگو پرداختند. دقت در مفاد این گفتگوها و سخنان هریک از طرفین و درک استدلال و منطق مورد ادعای آن‌ها، انگیزه‌ها، تمایلات و نیز تصورات آن‌ها را از جریان قدرت نشان می‌دهد و ریشه‌های بحران را می‌نمایاند.^۲

جریان بحث‌های این جلسه سیاسی تاریخی و جاودان بر سر حق جانشینی پیامبر و صلاحیت جانشینان وی، به طور مفصل در تواریخ اسلامی نقل شده است و براساس این گزارشات تاریخی، ظاهراً این انصار بودند که پیشقدم شده و خواستند که سرعت عمل به خرج دهند و قدرت را در دست بگیرند. تاریخ‌نامه طبری در این باره چنین می‌گوید: «... و پیغمبر را

۱. تاریخ‌نامه طبری، ص ۷۹.

۲. طرح پیشنهادی همچون «از مهاجرین امیر انتخاب شود و وزارت آن به انصار سپرده شود»، توسط سران مهاجرین و به دنبال آن طرح نظرات سران انصار که این فرضیه را پیشنهاد نمودند امیری از ما و امیری از شما، همه حاکی از انگیزه‌ها و تمایلات و منطق حاکم بر افکار و خواسته‌های آنان است.

ناشته هنوز، اختلاف اندر مدینه افتاد، پس مردی به مزگت (مسجد) اندر آمد و گفت مردمان انصار گرد آمدند و سعد بن عباد را همی بیعت کنند.^۱ پس از این حادثه و در طی روزهای آینده، انصار و مهاجرین در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و به تکرار ادعاهای خویش در مورد استحقاق جانشینی مقام پیامبر پرداختند. با وجود آنکه چگونگی بحث‌های این جلسه در منابع و مآخذ به صورت‌های گوناگون بیان شده است، اما اصل مشترک در میان اکثر این گزارشات این است که مهاجرین در این اندیشه بودند که رهبری و حکومت اجتماع اسلامی را در دست بگیرند و از خارج شدن آن از دست مهاجرین جلوگیری کنند. در واقع از یک سو، سعد بن عباد، بزرگ انصار در فکرتوفیق‌یابی انصار بود و از سوی دیگر گروهی از سران مهاجرین همچون ابوبکر، عمر، عثمان و ابوعبیده جراح در فکردفع انصار و کسب قدرت به نفع مهاجرین بودند. از همین نقطه است که مهاجرین برای شکست دادن حریف و منطقی جلوه دادن ادعای خویش به حدیث «اثمه من القریش» استناد جستند و جانشینی مقام آن حضرت را حق ویژه هم‌قبیله‌ای‌های وی دانستند و انصار را فاقد صلاحیت کافی برای این امر معرفی کردند. البته آنچه که به عنوان عاملی مهم به پیروزی و برتری مهاجرین کمک کرد، شکاف در صف انصار و رقابت‌های درونی اوس و خزرج بود. بر همین مبنا، بشیر بن سعد که از گروه اوس بود و برادعاهای سعد بن عباد رئیس گروه خزرج رشک می‌برد و به محض اعلام خلافت ابوبکر از سوی عمر به استناد روایت الاثمه من القریش، بلاد رنگ با ابوبکر بیعت نمود و بدین‌گونه جبهه انصار با خروج اوسی‌ها شکسته شد: «... حباب‌المنذرین جموح‌الانصاری که از سخنگویان انصار به شمار می‌رفت، به شدت بر بشیر بن سعد حمله کرد و این کار وی را ناشی از رقابت با سعد بن عباد دانست.»^۲

واقعیت این است که هر چند انصار در این جهت پیشقدم شدند و سعی در جلوگیری از قدرت‌یابی مهاجرین نمودند، ولی به دلیل زمینه‌های اجتماعی موجود در بین اهالی مدینه و مهم‌تر از آن به دلیل جایگاه اجتماعی رهبران انصار، این مهاجرین بودند که پیروزان این کشمکش خارج شدند و از میان تمام گروه‌های مهاجرین، ابوبکر بود که توانست با یاری همفکران و متحدانش همچون عمرو و عثمان قدرت را به دست بگیرد و جانشین پیامبر گردد. با این وجود نه تنها بعضی از بزرگان انصار به مخالفت خویش با این نحوه تعیین خلافت ادامه دادند بلکه

۱. همان، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۴۱.

افراد شایسته و مدعی دیگری که هم در بین مهاجرین بودند، با خلافت ابوبکر مخالفت نمودند و آن را قبول نداشتند. با انتخاب ابوبکر، به خلافت، حکومت اسلامی مستقر در مدینه وارد دوران جدیدی از حیات خود شد که می‌بایست با فقدان بعضی از عوامل قدرتمند خویش، همچنان به امر دفاع از اجتماع مسلمین و اداره امور مسلمین بپردازد. این عوامل قدرت که در عهد خلافت ابوبکر و جانشینانش از دست خلفای اسلامی خارج شد عبارتند از: الف - قطع وحی و رهنمودهای الهی که بر پیامبر اسلام نازل می‌گردید. ب - برهم خوردن اتحاد مسلمین و پایدار شدن اختلاف آراء و نیز پیدایش دسته‌بندی‌های جدید سیاسی - اجتماعی. ابوبکر و جانشینان وی به رغم بی‌بهره‌گی از الهامات الهی و نیز عدم نزول وحی، به واسطه درجه‌آشنایی خویش با مفاهیم دینی و شرعی اسلام و نیز قدرت سازماندهی سیاسی و اداری و نظامی خویش، در دوران خلافت خود، توماً نقش دوگانه‌ای در رهبری مسلمانان ایفا کردند. آنان ضمن بهره‌گیری از آراء و نظرات سایر صحابه برجسته و صاحب نظر، به کار ریاست دینی و شرعی و نیز رهبری سیاسی و اجتماعی مسلمانان پرداختند و دوران حکومت خلفای راشدین را به صورت نمونه‌ای عالی از وحدت قدرت دینی و سیاسی خلفاء اسلامی جلوه‌گر نمودند.

بخش اول: منشاء تاریخی خلافت، خلفای راشدین

خلافت ابوبکر

ابوبکر که در عهد جاهلیت تحت عنوان عبدالکعبه^۱ شهرت داشت، نخستین خلیفه اسلامی است که حکومت وی در حقیقت منشاء تاریخی خلافت هم محسوب می‌گردد. نام ابوبکر در صدر خلفای راشدین و نیز سایر سلسله‌های خلفای اسلامی در تاریخ این دین جاودانه شده است. از آنجا که بحث ما غالباً به مبانی و اصول تحولات سیاسی و شرعی خلافت در دوره‌های تاریخی می‌پردازد، لذا حوصله و مجال بیان وقایع و رخدادهای تاریخی را نداشته و از ذکر این رخدادها صرف نظر می‌گردد و عمدتاً به آن دسته از رخدادها و نیز ویژگی‌های این خلفاء توجه خواهیم کرد که عملاً بتواند به بسط و روشن شدن موضوع کار ما کمک نماید. از نقطه نظر ما در مورد خلافت ابوبکر بایستی به چهار نکته مهم توجه نمود که این نکات نه تنها کارکردی تاریخی و سیاسی داشته‌اند بلکه در تدوین نظرات فقها و مسلمانان اهل سنت هم اثر پایدار و ایدئولوژیک از خود به جا گذاشته‌اند. این نکات چهارگانه که از ویژگی‌های خلافت ابوبکر به شمار می‌روند

۱. مسعودی، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲، ص